

# نخل‌هایی

دو مرد بلوچی که وارد دفتر روزنامه شدند، گلایه داشتند آنها در حالی که کتاب عکس بلوچستان نصرالله کسرابی را در دست داشتند نسبت به مطالب عنوان شده در مقدمه کتاب گله مند بودند.

آنها گفتند از استان سیستان و بلوچستان همیشه چهره وارونه‌ای نشان داده شده‌است، چرا این سرزمین را نامهربان می‌خوانند و چرا این تصور ایجاد شده که بلوچ‌ها دختران خود را از چشم دیگران می‌پوشانند و چهره‌ای خشن دارند و با یک تفنگ در دست کاری به جز قاچاق انجام نمی‌دهند.

آنها گفتند که وضعیت سال‌هاست که تغییر کرده و این خواست مردم بلوچ است. آنها معتقد بودند که بیشتر کسانی که از بلوچ و سرزمینش نوشته‌اند بومی منطقه نبوده‌اند و تصویر درستی از این سرزمین ارائه نکرده‌اند.

«بزرگ‌ترین ضربه را صدا و سیما به مردم بلوچ زده است» این را مرد بلوچ می‌گوید و ادامه می‌دهد: «وقتی در تمام فیلم‌هایی که مردم بلوچ در آن نقش دارند، آنها را با چهره‌ای خشن نشان می‌دهند در حالی که اسلحه‌ای در دست، کاری به جز قاچاق مواد مخدر ندارند و سرانجام به دست نیروی انتظامی از میان می‌روند، آیمای توان از مردم انتظار داشت که نگاه خود را نسبت به این سرزمین و مردمش اصلاح کنند. کودکان بلوچ که با دقت این گونه فیلم‌ها را پیگیری می‌کنند با چه نوع نگاهی به نیروی انتظامی بزرگ می‌شوند. آنها کودکانی هستند که در ناخودآگاه خود دشمن شماره یک خود را نیروی انتظامی می‌پندارند و در بزرگی همیشه سعی در مقابله آن می‌کنند..»

و بدین ترتیب آنها که با شناخت ناقص، بدون در نظر گرفتن کهنسالی سرزمین، طبیعت غریب، سختکوشی، صبر و سازگاری مردمی با فرهنگ

گسترده وقتی به اظهار نظر درباره بلوچ و بلوچستان پرداخته‌اند و اغلب عقب‌ماندگی و خشکی منطقه و خست طبیعت افق دیدشان را محدود کرده‌است با پیچیدگی افزونتری روبه‌رو شده‌اند. آنها بر قامت بلوچان تن‌پوشی از اتهامات رنگ‌وارنگ بافته و چنین روایات ناشیانه‌ای از عدم درک کامل و شناخت دقیق این گروه نشأت می‌گیرد.

بهرام باشنده اصرار دارد که جامعه بلوچستان مردم سالار نیست، او می‌گوید: «وظایف مرد و زن کاملاً از هم تفکیک شده‌است، وظیفه مرد کار کردن در مزرعه و باغ‌است کارهای خانگی مثل دوشیدن گاو و گوسفند و غیره بر عهده زنان است.

او می‌گوید که در بلوچستان مادر با مجموعه دختران و خواهران تشکیل یک نوع انجمن غیردولتی (NGO) می‌دهد حتی در دعواهای بین طایفه‌ای که کار به خون و خونریزی و یا گروگانگیری می‌رسد، بیشتر اوقات یک زن است که واسطه می‌شود و مردان بلوچ به احترام آن زن دست از دعوا می‌کشند.

ضمن اینکه دختران بلوچ به اندازه کافی برای تحصیل آزاد هستند و این مسأله به صورت یک موضوع عادی درآمده‌است. حتی «مولوی عبدالحمید» امام جماعت زاهدان برای تشویق دختران به امر آموزش، ساختمان ۴ طبقه‌ای را اجاره کرده و به صورت خوابگاه در اختیار دانشجویان دختر قرار داده‌است و خرج آنها نیز از طریق حوزه علمیه پرداخت می‌شود.»

امیر باشنده می‌گوید: «مجلس ششم باید به قضیه‌گزینش توجه بیشتری داشته باشد و برای احترام به حقوق اقلیت‌ها و با توجه به اهل تسنن بودن اکثریت افراد در آن بخش می‌توان گزینه مذهب را از فرم ثبت نام کنکور حذف کرد.» گفته می‌شود با توجه به گزینه مذهب در فرم

ثبت نام کنکور این توهم در بین جوانان بلوچ وجود دارد که شانس قبولی آنها در دانشگاه بسیار اندک است.

همچنین با توجه به وجود هفت دانشگاه در شهری مثل ایرانشهر، این شهرستان اگر چه از لحاظ رشته‌هایی مثل ادبیات، پرستاری و مهندسی کشاورزی اشباع شده‌است اما در این شهر حتی یک نفر کارشناس ارشد کشاورزی با گرایش ماشین‌آلات کشاورزی وجود ندارد و شهرستان از این لحاظ در مضیقه نیروی انسانی کارآمد است.

ظاهر این مشکل به عدم برنامه‌ریزی مناسب در بخش برنامه‌ریزی و وزارت آموزش عالی باز می‌گردد که با توجه به نیازهای منطقه، این استان از نظر رشته‌هایی مثل مهندسی معدن، زمین‌شناسی، باغبانی، ماشین‌آلات کشاورزی و رشته‌های علوم پایه مثل زیست‌شناسی، فیزیک و شیمی دچار ضعف در بخش نیروی انسانی متخصص است.

شاید به همین دلیل باشد که این مناطق با مشکل فرار مغزها مواجهند. جوان‌های مستعد جذب شهرهایی مثل کویت، لاهور و کراچی می‌شوند و از آنجا به کشورهای مثل فنلاند، دانمارک و سوئد می‌روند.

## بدون شناسنامه بدون راه

در شهرستان ایرانشهر با وجود راه‌های صعب‌العبور امکان رفت و آمد برای بسیاری از روستائیان غیر ممکن است، به همین دلیل بسیاری از آنها بدون شناسنامه‌اند که البته این افراد با تأیید شورای اسلامی و پاسگاه انتظامی می‌توانند با مراجعه به اداره ثبت احوال و فرمانداری شناسنامه دریافت کنند.

تعداد زیاد افغانی‌های مقیم این استان نیز بر مشکلات افزوده‌است. تعداد افغانی‌های مقیم در این استان ۲۰ هزار نفر عنوان شده که این تنها یک

پنجم آمار واقعی است. برخی از این افراد شناسنامه ایرانی دریافت کرده‌اند. این افراد جزو جمعیت آماری محسوب نمی‌شوند اما از امکانات بیمارستانی و سهمیه‌آرد استفاده می‌کنند و این تا حدی مسأله آرد و نان را در استان به شکل یک مشکل سیاسی درآورده‌است.

مردم بلوچ به افغانستان به عنوان یک تهدید و با یک فرصت طلایی می‌نگرند و این سؤال در ذهن آنها مطرح است که آیا دولت ایران با استفاده از کارخانه‌هایی که در منطقه وجود دارد در بازسازی افغانستان مشارکت فعال خواهد داشت یا نه.

ایرانشهر به راحتی می‌تواند به عنوان شهرستان معین منطقه آزاد تجاری چابهار قرار بگیرد، آمریکا در منطقه گوادر پاکستان در حال احداث یک منطقه آزاد تجاری است با توجه به وضعیت افغانستان و پاکستان در این صورت ممکن است به راحتی بازار کشورهای تازه استقلال یافته از دست برود، چرا که برای آنها آسان‌تر این است که با منطقه آزاد گوادر پاکستان خرید کنند و از آن قیمت کالاهایشان ترانزیت شود.

## کشاورزی پر بار اما بی رونق

در بخش کشاورزی استان سیستان و بلوچستان حدود ۴۰ نوع خرما پرورش داده می‌شود که از این ۴۰ نوع، تنها دو نوع آن جنبه صادراتی و مصرفی دارد که به علت عدم بسته‌بندی مناسب در بلوچستان، این خرما تحت عنوان خرمای «مضافتی بم» در همه جای ایران به فروش می‌رسد.

و ۳۸ نوع بقیه را به اجبار به مصرف دام می‌رسانند و همان دو نوع مرغوب نیز با نام «بم» به بازار عرضه می‌شود.

مشکل اساسی دیگر نبود صنایع تبدیلی است. در صورت ایجاد صنایع تبدیلی، از ۳۸ نوع خرمای باقیمانده می‌توان الکل و فرآورده‌های دیگری

# که ایستاده مرده‌اند

فراهم کرد، الکلی که می‌تواند جنبه صنعتی و طبی داشته باشد.

سال‌ها پیش در گرگان محصول پنبه قرنطینه شد و این قرنطینه به استان سیستان و بلوچستان هم کشیده شد. در حالی که با شباهت بافت خاکی که بین پاکستان و افغانستان و این استان وجود دارد، بدون هیچ دغدغه‌ای می‌توان در مزارع شهری مثل ایرانشهر پنبه کاشت. با توجه به اینکه کارخانه بافت بلوچ دومین کارخانه بزرگ بافندگی در خاورمیانه است و متأسفانه این کارخانه اکنون در حال تعدیل نیرو و در آستانه ورشکستگی است در حالی که دو هزار نفر در این کارخانه مشغول کار هستند و حدود ده هزار نفر به طور غیر مستقیم از طریق این کارخانه زندگی می‌گذرانند.

از طرف دیگر پرورش میگو در آب‌های شیرین ایرانشهر بسیار پر بار بوده‌است و بازده آن دقیقاً دو برابر میگو در مزارع گواتر چابهار است.

از نظر معادن نیز استان سیستان و بلوچستان منطقه غنی‌ای است، نشانه‌هایی از معادن اورانیوم در منطقه «محترم‌آباد» و فوج دیده شده و گواه آن کودکان جهش یافته‌ای است که تعداد آن در حال افزایش است. معادن گرانتیت غنی نیز به صورت دست‌نخورده وجود دارد که هنوز مسوؤلان زحمت‌شناسایی آن را به خود نداده‌اند.

## نخل‌هایی که ایستاده، مرده‌اند

در دهستان غربی بخش «بمبور» از توابع شهرستان ایرانشهر روستایی به نام «جمال‌آباد» به صورت صد در صد خالی از سکنه شده‌است و روستای قاسم‌آباد ۷۰ درصد جمعیت خود را از دست داده‌است و چه بسیار نخل‌هایی که در این روستاها ایستاده، مرده‌اند.

آثار باستانی و تاریخی که به عنوان هویت‌های فرهنگی هر منطقه محسوب می‌شوند نیز در این منطقه در امان نبوده‌اند. در این منطقه ۶۰ اثر



نسرین ظهیری

تاریخی و باستانی شناسایی شده و تنها چند مورد از آنها به ثبت آثار باستانی رسیده‌اند. این آثار نیز مثل قلعه ناصریه در مرکز شهر ایرانشهر به باد فراموشی سپرده شده و برای بهبود وضعیت آنها هیچ اقدامی صورت نگرفته و مسوؤلان امر کلیه ساختمان‌های داخلی آن را با بولدوزرها با خاک یکسان کرده‌اند و امروز تنها دیواره‌هایی از آن باقی مانده‌است در حقیقت در شهرستان ایرانشهر چیزی به عنوان اداره میراث فرهنگی وجود ندارد و تنها یک نمایندگی دایر شده که این روزها با پیگیری جوان‌های این شهرستان، مسوؤلان در حال مرمت قسمتی از دیواره‌های قلعه هستند.

قلعه قدیمی بمپور که قدمتی متعلق به دوران قبل از اسلام دقیقاً با همان بافت و معماری ارگ بم بنا شده و در ضلع غربی آن روی تپه‌های اطراف تا حدود ۲۰۰ کیلومتر، قطعه‌های سفالی پیدا می‌شود اما این قلعه متأسفانه در حال فرسایش است و به قول یک شاعر بلوچ ذات‌الریه گرفته‌است و هر سال قدش از سال قبل کوتاهتر می‌شود.

مردمی که در اطراف این قلعه زندگی می‌کنند خشکسالی سال‌های گذشته را یک نوع خوش‌شانسی برای دیواره‌های قلعه محسوب می‌کنند، آنها می‌گویند در صورت بارندگی چیزی از قلعه بمپور باقی نمی‌ماند.

مشاور فرمانداری شهرستان ایرانشهر می‌گوید: «از مسوؤلان وزارت صنایع و معادن می‌خواهیم تا بررسی کنند که از ابتدای انقلاب تا سال ۸۰ تسهیلات چند طرح صنعتی برای این استان پرداخت شده‌است. کارخانه‌ها و صنایع تولیدی که تسهیلات دریافت کرده‌اند هم اکنون در این شهر حضور فعال ندارند. باید بررسی شود که سرمایه‌های ایجاد اشتغال به کجا برده شده و چرا به جای یک کارخانه یا مرکز صنعتی تنها یک سوله خالی و یک تابلو به یادگار مانده‌است.»